

FIRST LOVE

FERDINANDO FREGA



عشق اول

The Art of Attraction · 01

سپتامبر 1978 بود و من با مادرم در Clusone زندگی می‌کردم، شهرکی کوچک بالای تپه‌های برگامو، در شمال ایتالیا، جایی که او در آزمونی دولتی یک شغل اداری به دست آورده بود. من هم با او رفتم و همان‌جا به مدرسه رفتم.

بقیه خانواده در Reggio Calabria زندگی می‌کردند. پدرم این نقل‌مکان را پاداشی معرفی کرد، یک تجربه واقعی. در حقیقت می‌دانستم که به خاطر شخصیتم پسری زیر نظر هستم و به یک ناظر، یک سرپرست، نیاز دارم — و چه کسی بهتر از مادرم.

موتورسیکلت نویی داشتم که پدرم خریده بود: قولی که مثل همیشه سر آن ماند. امتحاناتم را با بالاترین نمره‌ها گذرانده بودم و جایزه‌ام را برده بودم.

مادرم سعی می‌کرد بر سر ساعت برگشتنم به خانه با من مذاکره کند، اما بیشتر وقت‌ها برای تنبیه، در را به رویم قفل می‌کرد و سر کار می‌رفت، بی‌آنکه حتی یک بار تصور کند که یکی از اولین کارهایی که در نظر داشتم، ساختن یک نسخه از کلیدها بود.

با دوستانم بیرون می‌رفتم. همه موتورسیکلت داشتند و هر کدامشان دوست‌دختری داشت. من نداشتم.

با دختری آشنا شدم، Carla، بسیار زیبا، اما بیش از اندازه وقت می‌طلبید: خواستگاری، بوسه، شناختن یکدیگر، معرفی‌ها، پدر و مادرها، آیین‌ها.

وقتی Carla فهمید که من پسری بازی‌های طولانی نیستم، چوپانی از برگامو پیدا کرد که عشق را همراه با زمین‌های پدرش به او تقدیم کرد.

در این میان، در آوریل 1979، مادرم انتقالی‌اش را گرفت و به شهر زادگاهم برگشتیم.

نخستین نگرانی این بود که مرا به نزدیک‌ترین مدرسه منتقل کنند تا سالم از دست نرود، اما با آن زمان اندکی که مانده بود، ارزیابی مدرسه اجازه قبولی نداد و سال اولم را رد شدم.

خواهرم به همان مدرسه می‌رفت. سال بعد از من پرسید چرا دوست‌دختر ندارم و مرا به یکی از هم‌کلاسی‌هایش معرفی کرد. شروع کردیم به شناختن یکدیگر.

نمی‌دانستم چطور باید رفتار کرد. از بوسه خبر داشتم و می‌دانستم راه و رسمش چیست. اما او تجربه بیشتری داشت و پس از سه دیدار مرا به ساحلی تاریک کنار دریا برد، جایی که باید به او قول می‌دادم از او سوءاستفاده نکنم. و همین‌طور هم شد.

فردای آن روز مرا ترک کرد. هاهاهاهاها.

چنان سریع اتفاق افتاد که خیلی زود با کس دیگری بود، و بعد هم با یکی دیگر. تمام آن سال دیگر شمارشان را نگه نداشتم، اما یک چیز را فهمیدم: هرگز آنچه را درخواست می‌کنند قول نده — آنچه را می‌خواهند انجام بده.

Ferdinando